

## سخنی با کارگران کارخانه کنف کار

کمیتة هماهنگی

چهارشنبه دوم بهمن ۱۳۸۷

چندی پیش گزارشی از مبارزات چند سال اخیر کارگران کارخانه کنف کار در همین سایت درج شد. این گزارش سیر کارزاری را تصویر می کرد که بسیار شنیدنی و تحسین انگیز بود. نکات و موضوعاتی نیز در لابلای راه حل یابی ها و چاره پردازی های روز کارگران به چشم می خورد که به نوبه خود جای بحث جدی دارند. شروع رخدادهای درون کارخانه تا آنجا که محتوای گزارش مذکور است به سال ۱۳۶۴ بر می گردد. در این سال است که شخصی به نام ایرج زهرابی سرمایه دار مدیرعامل کارخانه دست به اخراج گسترده کارگران می زند. شدت استثمار آنان را به صورت انفجار آمیزی بالا می برد و فقر و فلاکت و گرسنگی دامنگیر توده های کارگر را وخیم تر و غیرقابل تحمل تر می سازد. زهرابی از این طریق به رؤیای خویش برای انباشتن سودها و سرمایه های انبوه تحقق می بخشد و متعاقب آن عازم خروج از کشور می گردد تا کار پیش ریز سرمایه و استثماربرندگان مزدی را در جاهای دیگر ادامه دهد. در چنین وضعی کارگران کنف کار از خبر خروج وی مطلع می شوند. آنان بسیار مصمم و بی پروا اقدام به دستگیری زهرابی می نمایند و از این مهم تر و بسیار شورانگیزتر آنکه زیر فشار اصرار و پایداری خویش، دولت سرمایه داری را مجبور می سازند تا مدیرعامل خونخوار مورد حمایت خود و یارگار احسان بخش امام جمعه رشت را بازداشت کند. زهرابی در پناه حمایت گسترده و فعال دستگاههای دولتی سرمایه آزاد می شود و به جنایات خود ادامه می دهد. او در سال ۱۳۸۳ به بهانه ساختگی و بی اساس خسارات ناشی از برف!! کارخانه را تعطیل می کند تا زیر نام بازسازی و ترمیم آن یک وام چند صد میلیون تومانی دریافت دارد. او همزمان جمعیت کثیری از کارگران را نیز اخراج می نماید و برای رهائی از خطر مبارزات خشم آلود آنان راه رجوع به سازمان تأمین اجتماعی را در پیش روی آن ها باز می کند.

کارگران کنف کار با درایت و هوشیاری از گرفتن بیمه بیکاری سرباز می زنند و به کارخانه باز می گردند. آنان دور جدیدی از مبارزه، مقاومت و عصیان علیه صاحب سرمایه و دولت سرمایه داران را از سر می گیرند، به کرات در مقابل استانداری، تأمین اجتماعی و سایر نهادهای دولتی فریاد خشم و قهر خویش را بر سرآیادی و عمال سرمایه فرود می آورند. راهبندان های مهمی را سازمان می دهند و از جمله جاده رشت - سنگسر را برای چند بار به طور کامل مسدود می سازند. کارگران در جریان این مبارزات و تعرضات و ابراز خشم و قهرهای روزمره به طور بی امان و پشت سر هم مورد ضرب و شتم ماموران اطلاعات و یکان ویژه قوای سرکوب سرمایه قرار می گیرند، اما آنان از پای نمی نشینند و سرانجام پیروز می شوند. حکم اخراج ها ابطال می شود و ۲۰۰ کارگر کارخانه به سر کار خویش بازمی گردند. توده های کارگر به این اکتفاء نمی کنند. آنان مبارزات خود را برای حصول مطالبات معوقه ادامه می دهند، زهرابی نیز برای پیشبرد هدف های کثیف کارگرکش خود، به هر تلاشی دست می زند و در

این گذر از وسیع ترین و کاراترین حمایت های اقتصادی و نظامی و همه نوعی دولت سرمایه سود می جوید.

گزارش به تمامی نکات بالا اشاره می کند و جنگ و ستیزهای چند ساله کارگران با سرمایه داران و دولت آن ها را بسیار خوب تصویر می نماید. بر اساس توضیحات بعدی شمار کارگران شاغل کارخانه اینک تا مرز ۴۰ نفر کاهش یافته است. سرمایه دار صاحب شرکت که اخیراً فوت کرده است تا روز مرگ خویش برای تشدید هر چه مرگبارتر استثمار کارگران و برای بیکارسازی هر چه وسیع تر آنان به هر جنایتی دست زده است و در این گذر به همان گونه که اشاره شد از تمامی حمایت های بی دریغ دولتی سود جسته است. وارثان وی نیز اینک همان جنایات را با سببیت و هاری هر چه بیشتر انجام می دهند. کلام آخر گزارش این است که کارگران برای رفع مشکلات خویش خواستار انتقال مالکیت کارخانه از صاحبان خصوصی به سازمان تأمین اجتماعی شده اند و درست همین کلام آخر همزنجیران کارگر است که محور اساسی گفتگوی ما در نقل محتوای گزارش و تصمیم کنونی توده های کارگر را تعیین می کند. به نظر ما این پیشنهاد و تصمیم و چاره گیری کارگران از همه لحاظ محل ایراد است. اجازه دهید موضوع را بیشتر باز کرده و به عنوان انسان های هم سرنوشت و هم زنجیر پیرامون آن گفتگو و مشورت کنیم.

اولین سؤال این است که انتقال مالکیت کارخانه به سازمان تأمین اجتماعی و دولت قرار است چه مشکلی را حل نماید؟ مگر کارگران کارخانه هائی که در مالکیت دولت هستند وضعی بهتر از توده های کارگر کارخانه های تحت مالکیت بخش خصوصی دارند؟! شما خوب می دانید که چنین نیست. به کارخانه لوله سازی خوزستان و روزگار کارگران آن نگاه اندازید. ۶۰۰ کارگر شرکت هر نوع تضمین اشتغال خویش را از دست داده اند، ماهها است که دستمزد آنان پرداخت نشده است. فوج فوج کارگران را اخراج کرده اند و مبارزات طولانی مدت آن ها هنوز به هیچ نتیجه ای منتهی نشده است. این کارخانه بزرگ صنعتی در مالکیت مستقیم سازمان تأمین اجتماعی قرار دارد و از همه چیز موحش تر و جنایت آمیزتر اینکه کارگران اخراجی یا در معرض اخراج کارخانه عموماً از دریافت سنار و سی شاهی موسوم به بیمه بیکاری نیز محروم مانده اند. سازمان تأمین اجتماعی که خود نهاد مسؤل پرداخت غرامت بیکاری است با توسل به صدها ترفند و توطئه و پرونده سازی و جعل واقعیت ها گروه گروه از کارگران این شرکت را بدون آنکه هیچ غرامتی به آنان تعلق گیرد به کشتارگاه بیکاری، فقر و گرسنگی سرمایه پرتاب کرده است. داستان جنایات موحشی که مالکان دولتی این مجتمع عظیم صنعتی علیه هست و نیست ۶۰۰ کارگر قدیمی و دارای سوابق طولانی کار اعمال کرده اند بسیار طولانی است و خود شما نیز به اندازه کافی در جریان آن هستید. سازمان تأمین اجتماعی سوای لوله سازی خوزستان مالکیت مستقیم شمار زیادی از کارخانه ها و مراکز دیگر کار و تولید را نیز در دست دارد. کارگران اکثریت قریب به اتفاق این کارخانه ها در سطوح مختلف و به شیوه های متفاوت مشکلات و مصائب همین کارگران لوله سازی خوزستان را تحمل می کنند، اما ابعاد مسأله مطلقاً به این جا ختم نمی شود.

سازمان مذکور نه فقط در مورد کارگران واحدهای صنعتی تحت مالکیت مستقیم خود بلکه در اعمال فاجعه آمیزترین جنایات بر زندگی و سرنوشت مبارزه و اعتراض کارگران غالب کارخانه های در حال تعطیل هم نقش بسیار اساسی و کلیدی داشته است. این نهاد در تحمیل اخراج ها و بیکارسازی ها بر کارگران، در تلاش برای خفه کردن صدای اعتراض و خاموش ساختن شعله های خشم و مبارزه کارگران عاصی دقیقاً دوش به دوش قوای سرکوب با سرمایه داران همکاری کرده است. در همه جا کوشیده است تا زیر لوای پذیرش حق بیمه کارگران اخراجی از طغیان موج

خشم و عصیان توده های کارگر علیه سرمایه داران جلو گیرد. کارگران را به قبول بیکارسازی ها مجبور و متقاعد سازد، همزمان لیست اخراج شدگان مشمول دریافت حق بیمه را در راستای تقلیل هر چه بیشتر این مستمری موقت ناچیز یا کلاً محروم ساختن کارگران از چنین حقی دستکاری نماید. کارنامه سازمان تأمین اجتماعی از این لحاظ به صورت بسیار وحشتناکی سیاه و جنایتکارانه است. مثل روز روشن است که آنچه این سازمان علیه کارگران و علیه حق و حقوق ابتدائی آن ها انجام داده است هزاران بار افزون تر از میزانی است که در رسانه های رسمی و تحت سانسور دولت سرمایه انعکاس یافته است اما حتی یک نگاه بسیار ساده به آنچه در همین رسانه ها درج شده است نشان می دهد که این سازمان در برنامه ریزی تشدید استثمار کارگران، بیکارسازی وسیع توده های کارگر و ساقط ساختن کارگران از هر نوع حقوق ساده معیشتی هیچ دست کمی از سرمایه داران بخش خصوصی نداشته است.

پیش از این که اشاره تیتروار به کارگرکشی ها و سبعبیت های سازمان تأمین اجتماعی را تمام کنیم یک نکته مهم دیگر را به این اشارات اضافه نمائیم. توضیح و اوضحات است که هر چه سرمایه در دنیا است محصول کار و استثمار طبقه کارگر بین المللی است اما در متن یا در کنار این واقعیت بدیهی شفاف، برای لحظه ای به این فکر کنیم که اساساً نهادی زیر نام سازمان تأمین اجتماعی به عنوان یک تراست بسیار عظیم سرمایه داری و صاحب هزاران کارخانه و بنگاه مهم صنعتی و مالی، کوه کلان سرمایه های خود را از کجا آورده است؟ عظیم ترین بخش این سرمایه ها بخشی از دستمزدهای ما توده های چندین میلیونی یا در واقع چند ده میلیونی توده های کارگر ایران است که بر اساس مصوبات زورگویانه و جنایتکارانه دولت سرمایه داری به عنوان حق بیمه به سازمان مذکور پرداخت کرده ایم. این بخش از دستمزدهای ما میلیون ها کارگر، توسط سازمان تأمین اجتماعی مصادره شده است تا در قبال آن به گاه نیاز و افتادن به ورطه بیکاری، بازنشستگی و معلول شدن یا دهها بلیه مهلکی که سرمایه بر سر ما فرود می آورد چیزی برای امرار معاش خویش دریافت نمائیم. در مورد اینکه سازمان تأمین اجتماعی در رابطه با پرداخت بیمه بیکاری، حق بازنشستگی و بیمه دوران بیماری و معلولیت و از کار افتادگی با توده های طبقه ما چه می کند، شاید احتیاج به هیچ بحثی نباشد. اینها را همه ما با گوشت و پوست خویش بسیار خوب لمس کرده ایم اما برای اینکه دقیق تر بدانیم سازمان مورد گفتگو با دستمزدهای مصادره شده ما چه کرده است بهتر است به شمار کثیر کارخانه ها و بنگاههای مالی تحت مالکیت این نهاد نظر اندازیم. عظیم ترین بخش دستمزدهای مصادره شده ما به سرمایه های حی و حاضر این نهاد تبدیل گردیده است. همان سرمایه هائی که اینک به صورت زنجیره طولانی ممتدی از شرکت ها در تملک این نهاد دولتی قرار دارد. مسأله باز هم نیازمند تشریح بیشتری است. بر اساس آمارها و ارقام بسیار موثق و قابل اعتماد موجود، متوسط دستمزدی که ما توده های شاغل طبقه کارگر در ایران دریافت می داریم یک قسمت از ۱۲ قسمت کاری است که برای سرمایه داران و دولت سرمایه داری انجام می دهیم. به بیان دیگر صاحبان سرمایه اعم از خصوصی یا دولتی در جریان خرید و مصرف نیروی کار ما و در جریان استثمار طبقه ما در قبال هر یک تومان که به عنوان بهای نیروی کار، آن هم با تأخیر زمانی ۶ ماه و ۶ ماه به ما پرداخت می کنند، بیش از ۱۱ تومان اضافه ارزش یا سود نصیب خویش می سازند. ما یک تومان از ۱۲ تومان کار انجام شده خود را می گیریم و آنگاه بخشی از آن را زیر نام حق بیمه به نهادی به نام سازمان تأمین اجتماعی می پردازیم. سازمان مذکور به یمن مصادره این بخش از دستمزد ما به نوبه خود صاحب میلیارد ها میلیارد تومان سرمایه است. این نهاد از طریق این سرمایه ها در مکان

یک مؤسسه عظیم سرمایه داری ما را استثمار می کند و باز هم از هر ۱۲ تومان کاری که انجام دهیم فقط یک تومان به ما پرداخت می نماید و ۱۱ تومان دیگر را به کوه بلند سرمایه های خود اضافه می کند. با این توضیحات سؤال واقعی این است که چرا باید بیاندیشیم که این سرمایه دار بزرگ در تشدید استثمار و تعمیق سیه روزی های ما کمتر از سایر صاحبان سرمایه جنایتکار، مخوف و کارگرکش است؟!!

از سازمان تأمین اجتماعی که بگذریم سایر نهادهای دولتی سرمایه نیز دقیقاً همین وضع را دارند. به شهرداری ها نگاه کنید، به شمار زیادی از مجتمعات صنعتی تحت مالکیت مستقیم دولت سرمایه داری نظر اندازید. کارگران شهرداری ها از لحاظ فقدان هر نوع تضمین اشتغال، از لحاظ تحمل تمامی سیه روزی های ناشی از قراردادهای موقت کار، از نظر تعویق دستمزدها و بیکارسازی ها و همه بلیه های دامنگیر طبقه کارگر ایران در اسفبارترین و رعب آورترین شرائط قرار دارند. در شهرداری «هرسین» جمعیت قابل توجهی از کارگران را به جرم مطالبه دستمزدهای معوقه شان اخراج می کنند. شهرداری خرم آباد و بسیاری از شهرهای دیگر ایران ماهها است که هیچ ریالی دستمزد به کارگران پرداخت نمی کنند. کارگران شهرداری خرمشهر به دنبال سال ها کار کردن و استثمار شدن و تحمل سخت ترین و مرگبارترین و ذلت بارترین کارها نه فقط از دریافت دستمزدهای نازل خود محروم مانده اند که هر نفس اعتراضی آنان با هزاران تهدید و تشر و تهاجم قوای سرکوب مواجه شده است.

حدیث دردناک شدت استثمار و سرکوب مبارزات کارگران کارخانه های تحت مالکیت بخش دولتی و یکسانی شرائط کار و استثمار و بدبختی های این بخش طبقه کارگر با همزنجیران آنان در مراکز کار و تولید متعلق به سرمایه داران خصوصی بسیار طولانی و به قول معروف « مثنوی هفتاد من کاغذ» است. ما به کرات و به مناسبت های مختلف توضیح داده ایم که معضل ما توده های کارگر نه شکل مالکیت سرمایه ها بلکه نفس موجودیت نظام سرمایه داری است. سرمایه دار مستقل از اینکه یک فرد خاص، یک شرکت سرمایه گذاری، یک بنگاه عظیم صنعتی یا دولت سرمایه داری باشد، در همه حال سرمایه، سرمایه و باز هم سرمایه تشخیص یافته است. سرمایه ای است که قیافه ظاهری آدمیزاد یا یک بنگاه و مؤسسه و سازمان و نهاد را به خود گرفته است. آنچه سرمایه دار می کند حکم قطعی و حتمی سرمایه است. او به عنوان سرمایه دار فقط کارهایی را انجام می دهد که نیاز سودجویی و ارزش افزائی هر چه بیشتر و بیشتر سرمایه است. ممکن است کسی بگوید سرمایه دار تا سرمایه دار با هم فرق دارند. این حرف از بیخ و بن دروغ، غلط، توهم ساز و سخت گمراه کننده است. این حرف ما کارگران نیست. سخن دشمنان نقابدار یا بی نقاب ما، سخن مدافعان منفور نظام بردگی مزدی و عاملان آگاه یا ناآگاه تحمیل این نظام سراسر گند و خون و وحشت و کشتار بر طبقه ماست. صاحبان سرمایه به اعتبار سرمایه دار بودن هیچ تفاوتی با هم ندارند زیرا این وجود آنان به عنوان یک انسان یا نهاد متشکل از انسان ها نیست که برنامه ریزی می کند، تصمیم می گیرد، تعیین سیاست می کند و برنامه ها، سیاست ها و تصمیمات را به اجراء می گذارد. نه، مطلقاً چنین نیست. در همه حالات فقط سرمایه یا همان رابطه خرید و فروش نیروی کار، رابطه تولید اضافه ارزش است که ملزومات موجودیت، توسعه، تحکیم و ماندگاری خود را در مغز صاحبان خصوصی یا دولتی خود کشت می کند و پرورش می دهد، به اندیشه و سیاست و فرهنگ و اخلاق و سنت و مذهب و مرام آنان تبدیل می کند. سرمایه دار دقیقاً سرمایه است که فکر می کند، حرف می زند، جنایت می کند، کشتار می نماید، کارگر را بیکار می سازد، به کوپر گرسنگی پرتاب می نماید و به همه

کارهای دیگر دست می زند.

سخن مطلقاً بر سر سرمایه دار، شکل مالکیت سرمایه و دولتی بودن یا خصوصی بودن سرمایه ها نیست. بحث ها همه و همه بر سر سرمایه است و هر کسی که گفتگو را به نوع تملک سرمایه و تفاوت میان سرمایه داران می کشد آگاه یا ناآگاه خدمتگزار سرمایه و دشمن ما توده های کارگر و جنبش طبقاتی و ضد سرمایه داری ماست. تعریف سرمایه بسیار روشن است. سرمایه رابطه تولید اضافه ارزش و استثمار کارگر، رابطه ساقط ساختن بردگان مزدی از هر نوع حق و حقوق و آزادی و اختیار و کل هستی آزاد اجتماعی خویش است. منشأ موجودیت سرمایه کار پرداخت نشده ما است. کاری است که ما انجام داده ایم، بخشی از عمر و زندگی ما است که از دسترس ما خارج شده است و به قدرت خداگونه مسلط بر ما و بر تمامی هست و نیست ما تبدیل شده است. سرمایه یعنی همین حاصل کار و استثمار ما است که نیروی کار ما را می خرد، ما را به وحشیانه ترین شکل استثمار می کند، بهای نیروی کار ما را تنزل می دهد و تنزل می دهد، فشار کار ما را بالاتر و بالاتر می برد، تولید هر چه عظیم تر را بر گرده شمار هر چه اندک تر توده های طبقه ما سنگین می سازد، ما را هزار هزار و گاه میلیون میلیون بیکار می نماید و در همه این حالات و در تمامی این فراز و فرودها و پیچ و خم ها خود را فربه تر و نیرومندتر و مسلط تر می گرداند. به کوهساران سر به فلک کشیده سرمایه در ایران و در سراسر جهان نگاه کنید. همه محصول مستقیم کار و استثمار ماست که در نقش مقتدرترین خدای هستی، توده عظیم چند میلیاردی طبقه ما را اینسان سیه روز و مفلوک و مستأصل و گرسنه و بیمار و بی خانمان و بیمار و فاقد هر نوع امکان و توان ساخته است.

### همزنجیران!

مشکل به هیچ وجه در خصوصی بودن و دولتی بودن سرمایه ها نیست. انتقال مالکیت کارخانه از صاحبان خصوصی به سازمان تأمین اجتماعی به طور قطع علاج هیچ دردی نمی باشد. ضرب المثل معروف «از این ستون به آن ستون» نیز مطلقاً مشکلی را از زندگی ما حل نمی کند. ما نمی توانیم کل زندگی خویش و نسل های آتی خود را به دار فرصت خواهی واهی و بی اساس میان این ستون و آن ستون آویزان سازیم. جستجوی راه چاره در میان مالکیت خصوصی و دولتی سرمایه فقط یک چیز را ثابت می کند. اینکه ما اساس کار را بر ضعف و فروماندگی خود قرار داده ایم. به بیان دیگر وضعیت موجود را امری مقدر تلقی کرده ایم و راه چاره از مصائب دامنگیرمان را به این و آن احتمال واهی گره زده ایم. پیداست که از این طریق به هیچ موفقیتی دست نمی یابیم. کارنامه مبارزات چند ساله شما خود گویاترین سند حقانیت این سخن و در همان حال بهترین شاهد بر نادرستی چاره پردازی های استیصال آمیز است. شما در این چند سال به طور مستمر پیکار کرده اید، سرمایه دار مدیر عامل شرکت را دستگیر نموده اید، دولت سرمایه را مجبور به زندانی ساختن این سرمایه دار کرده اید، تحصن ها و اعتراضات و راه پیمائی ها و راهبندان های مهمی را سازمان داده اید. یک چیز در تمامی سیر چند ساله مبارزات شما بسیار برجسته است. در هر کجا که به قدرت متحد طبقاتی خویش اتکاء نموده اید موفقیت هائی نیز به دست آورده اید و در هر کجا که چنین نبوده است به طور قطع موفقیتی نیز حاصل نگردیده است. همه چیز با صدای بلند فریاد می زند که برای حصول هر اندازه از مطالبات خود، برای گرفتن حقوق معوقه، تضمین اشتغال یا هر خواسته دیگر باید اساس کارمان اتکاء به قدرت متحد

و متشکل ضد سرمایه داری خویش باشد.

## هم زنجیران!

بخواهیم یا نخواهیم، ما یک راه بیشتر در پیش روی خود نداریم. باید عزیمت از ضعف و فروماندگی را کنار بگذاریم و باید اتکاء به قدرت متحد طبقاتی را تکیه گاه مبارزات خود سازیم. اگر چنین کنیم آنگاه راه چاره روز ما برای خروج از وضعیت موجود نه درخواست انتقال مالکیت کارخانه از سرمایه داران خصوصی به دولت سرمایه داری و سازمان تأمین اجتماعی، بلکه تصرف کارخانه توسط شورای کارگری ضد سرمایه داری خودمان خواهد بود. ما باید دست به کار برپائی شورای خویش شویم. باید از طریق این شورا با کارگران همه کارخانه های در حال تعطیل و کارگران همه مراکز کار و تولید ارتباط برقرار کنیم. باید قدرت خود را به قدرت کل طبقه مان پیوند زنیم و باید کل این قدرت را در مقابل سرمایه و نظام سرمایه داری به صف سازیم. ما می توانیم با اتکاء به این قدرت، دولت را مجبور کنیم که کلیه مواد خام و مصالح تولید را به طور کاملاً رایگان در اختیار شورای ما قرار دهد. ما خواهیم توانست کار توزیع محصولات تولیدی خود را در ارتباط شورائی و تنگاتنگ با همه همزنجیران برنامه ریزی کنیم. ما تنها از این طریق می توانیم بقای اشتغال خود را نیز تضمین نمائیم.

## حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر متحد شویم

برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در حال تعطیل را به تصرف خود در آوریم

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱ بهمن ۱۳۸۷

<http://www.hamaahangi.com>

[khbitkzs@gmail.com](mailto:khbitkzs@gmail.com)